

## سیاست‌های فرهنگی دانشگاه: نسبت میان آرمان تا واقعیت

فاطمه جواهری<sup>۱</sup> و مینا هلالی ستوده<sup>۲</sup>

### چکیده

پس از انقلاب اسلامی بخشی از وظیفه تقویت آموزه‌های دینی، ارتقای ارزش‌های انقلابی، مقابله با نفوذ فرهنگی غرب و هم‌نوایی با اهداف نظام سیاسی جامعه برعهده دانشگاه گذاشته شد. سیاستگذاری فرهنگی در دانشگاه‌های کشور به‌عنوان بخشی از دستگاه ایدئولوژیک و در چارچوب گفتمان دولتی به ابزاری برای تقویت ارزش‌ها و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد. در این مطالعه درباره نسبت میان چنین انتظاراتی با واقعیات موجود توصیفی ارائه شده است. با تکیه بر روش مطالعه اسنادی ابتدا وجوه برجسته آرمان‌های فرهنگی، به‌ویژه بخش مد نظر سیاستگذاران؛ یعنی سلوک و منش دانشجویان، توصیف و سپس با مرور نظام‌مند پیمایش‌های ملی، جنبه‌هایی از واقعیت اندیشه‌ها و رفتار دانشجویان تحلیل شده است. یافته‌ها نشان داد که بین آرمان‌های فرهنگی و واقعیت نگرش‌ها و گرایش‌های دانشجویان فاصله معنادار وجود دارد. این وضعیت ممکن است به دلیل ناکارآمدی سیاست‌ها یا نقصان در شیوه اجرای آنها باشد یا به نادیده گرفتن تأثیر عملکرد نهادها و شرایط ساختاری جامعه بر نگرش‌ها و رفتار فرهنگی جوانان و بی‌اعتنایی به مختصات زیست اجتماعی آنان در دنیای امروز مربوط باشد. در هر صورت، ضروری است که انتظارات فرهنگی از دانشگاه و دانشجویی واقع‌بینانه‌تر بازاندیشی شود.

**کلید واژگان:** سیاستگذاری فرهنگی، دانشگاه، نگرش‌ها و رفتار دانشجویان.

### مقدمه

در کشور ایران ظهور انقلاب اسلامی زمینه‌ساز تغییر در شکل و محتوای مناسبات جاری در آموزش عالی کشور به‌ویژه رسالت فرهنگی دانشگاه شد. در پی نضج گرفتن این فضای جدید، ایده «انقلاب فرهنگی» مطرح شد. از این رو، در سال ۱۳۵۹ ستاد انقلاب فرهنگی با فرمان آیت‌الله خمینی تشکیل شد و پس از آن به «شورای عالی انقلاب فرهنگی» تغییر نام یافت. وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی در سه حوزه

۱. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

\* نویسنده مسئول: Javaheri@khu.ac.ir

۲. دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: Sotoodem@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱۶ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۴/۲۰

سیاست‌گذاری، تدوین ضوابط و نظارت مشخص شد و برای تحقق آنها اقدامات متعددی صورت گرفت. در آن زمان هدف اصلی تلاش برای رفع آثار فرهنگ غرب، اسلامی کردن فضای دانشگاه، اسلامی کردن علوم به‌ویژه علوم انسانی - اجتماعی، وحدت بین حوزه و دانشگاه، وحدت علم و دین، بومی‌سازی علم و نهضت تولید علم بود (Farasatkah, 2009).

همسو با تغییرات یادشده رخدادهای دیگری هم به وقوع پیوست که از جمله می‌توان به اخراج یا ممنوع‌التدریس شدن استادان منسوب به نظام سلطنتی، اعمال معیارهای عقیدتی - سیاسی در گزینش دانشجو و استاد، بازبینی برنامه درسی و محتوای کتاب‌های درسی به‌ویژه در حوزه علوم انسانی، الزامی کردن آموزش دروس معارف اسلامی، دایرکردن سازمان‌های همسو با نظام ارزشی جدید از جمله دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه شاهد و جهاد دانشگاهی، تغییر نام بعضی از دانشگاه‌ها به نام شخصیت‌های مذهبی یا انقلابی<sup>۳</sup>، تعیین سهمیه جنسیتی در برخی از رشته‌ها، تفکیک جنسیتی در محیط‌های آموزشی، تأسیس بخش نمایندگی نهاد رهبری، بسیج استادان و دانشجویان و راه‌اندازی کرسی‌های آزاداندیشی و نظریه‌پردازی اشاره کرد<sup>۴</sup>. به موازات این دگرگونی‌ها، از سال ۱۳۷۶ بخش جدیدی به نام معاونت فرهنگی - اجتماعی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و در کلیه دانشگاه‌ها ایجاد شد. در پس همه فعل و انفعالات انجام شده این ایده وجود دارد که فرهنگ امری قابل برنامه‌ریزی و هدایت شدن از بیرون است و ساماندهی و مداخله در آن امکانپذیر و وظیفه مدیریت فرهنگی نیز برعهده دستگاه‌های دولتی از جمله دانشگاه‌هاست. اکنون پس از سال‌ها اجرای برنامه‌های فرهنگی متعدد در دانشگاه‌های کشور، ضروری است که از تجربه گذشته درس آموخت و نتایج تلاش‌های پیشین را بازبینی کرد. در این خصوص پرسش‌های زیر را می‌توان مطرح کرد:

- اسناد بالادستی تعیین‌کننده سیاست‌های فرهنگی دانشگاه‌ها بر چه اولویت‌ها، ترجیحات و اهدافی تمرکز دارند؟

- میان سیاست‌های فرهنگی که مرتبط با دانشجویان طراحی شده است و واقعیات موجود نگرش‌ها و ترجیحات آنان چه نسبتی وجود دارد؟

این مطالعه با هدف شناسایی فاصله بین وضعیت مطلوب و واقعیت موجود صورت گرفت. در این خصوص ایدهٔ تئودور آدرنو درباره رسالت جامعه‌شناسی بسیار الهام‌بخش است. وی اظهار می‌دارد که اگر از من بپرسید جامعه‌شناسی واقعاً چیست، می‌گویم که باید بصیرتی به ماهیت ذاتی جامعه باشد. اما جامعه‌شناسی بصیرتی انتقادی است؛ بدین معنا که آنچه را در جامعه هست با آن چیزی می‌سنجد که جامعه مدعی آن است (Adorno, 2021).

۳. برای مثال، مدرسه عالی دختران به دانشگاه الزهراء، دانشگاه ملی به دانشگاه شهیدبهبشتی تغییر نام پیدا کرد یا می‌توان از ادغام آموزشکده‌های مختلف با عنوان دانشگاه علامه طباطبائی یاد کرد.

۴. مشابه این اقدام در وزارت آموزش و پرورش نیز صورت گرفت. دایرکردن معاونت پرورشی در این وزارتخانه و در مدارس با این هدف صورت گرفت که ارزش‌های اسلامی و انقلابی اشاعه و تقویت شود.

## چارچوب تحلیل و پیشینه

سیاستگذاری فرهنگی مفهومی که در این نوشتار نقش کلیدی دارد، به مجموعه‌ای از تصمیم‌ها و اقدامات دولت‌ها در خصوص تولید، توزیع، مصرف و بازنمایی محصولات فرهنگی اطلاق می‌شود و مدیریت فرهنگی کلیه فرایندها، اقدامات یا فعالیت‌هایی است که با هدف برنامه‌ریزی یا سازماندهی، نظارت، هدایت، هماهنگی، تنظیم، اداره و حمایت از فعالیت‌های فرهنگی شکل می‌گیرد (Goodarzi & Sheikhzadeh, 2009). دو مفهوم سیاستگذاری و مدیریت فرهنگی ذیل مفهوم مهندسی اجتماعی قابل تجمیع هستند. زیرا مهندسی اجتماعی تلاشی سازمان‌یافته به انکا بر دانشی متقن از وضعیت حاکم بر نظام اجتماعی است و با هدف ایجاد مجموعه‌ای از تغییرات قابل ارزیابی و ایجاد نظم و سامان بهتر در نظام اجتماعی صورت می‌گیرد (Hashem Zehi, 2009). مرور منابع موجود (Gholamreza Kashi, 2003; Ghazian, 2001; Vahid, 2007; Salehi Amiri & Kavousi, 2008; Seyed Emami, 2012) نشان می‌دهد که سیاستگذاری فرهنگی اغلب بر پایه یکی از سه الگوی زیر قوام پیدا می‌کند:

- دخالت مستقیم دولت با هدف یکسان‌سازی؛
- دخالت مستقیم دولت با احترام به اصل تکررگرایی؛
- نبود دخالت مستقیم دولت، ولی اعمال نظارت.

در هر صورت، سیاستگذاری فرهنگی با عملکرد دولت ربط وثیقی دارد. در نظریه اجتماعی معاصر در این زمینه چند تلقی زیر وجود دارد:

- در تلقی اول، اساس و زیربنای جامعه توافق و مصالحه اجتماعی است. در این رویکرد وظیفه بازتولید ارزش‌ها و حفظ انسجام اجتماعی به خرده‌نظام‌های فرهنگی از جمله دانشگاه نسبت داده می‌شود.
- در تلقی دوم، که اندیشمندان «نظریه انتقادی» را شامل می‌شود، مسئله تضاد اجتماعی بنیان نظم اجتماعی مستقر به‌شمار می‌آید. بدیهی است که نه «توافق‌گرایان» بنیان نظم اجتماعی را به‌طور کامل برخاسته از توافق و مصالحه می‌شمارند و نه قائلان به تضاد اجتماعی منکر هرگونه توافق در جامعه هستند؛ مسئله عمده تأکیدی است که این دو رویکرد بر هریک از مقولات توافق و تضاد دارند. این رویکرد که تضاد را شالوده روابط اجتماعی به‌شمار می‌آورد، «فرهنگ و دانشگاه» را در خدمت سلطه می‌داند. دیدگاه متفکرانی مانند گرامشی و آلتوسر و بوردیو از بارزترین نمونه‌های رویکرد انتقادی به فرهنگ و دانشگاه است. برخلاف مارکسیست‌های اقتصادی که بر اقتصاد و جنبه‌های تحمیلی سلطه دولتی تمرکز دارند، گرامشی بر «هژمونی» فرهنگی تأکید می‌ورزد. در حالی که سلطه<sup>۵</sup> استفاده یا تهدید به استفاده از زور برای مطیع کردن است، اصطلاح تفوق<sup>۶</sup> به نظامی از باورها و ارزش‌ها اطلاق می‌شود

5. Domination

6. Hegemony

که حامی طبقه حاکم است و به درون کل جامعه رسوخ می‌کند. این نظام به‌واقع حاصل نوعی توافق ارزشی است (Milner & Browitt, 2006)؛ به‌عبارت دیگر، امروز هژمونی معادل کنترل از طریق اجماع فرهنگی است.

- تلقی سوم این است که هرگونه موفقیت در نظام فرهنگی یا دستگاه‌های ایدئولوژیک به هماهنگی آنها با سایر نهادهای جامعه منوط است. سیاست فرهنگی هنگامی کارآمد خواهد بود که کل نظام اجتماعی در بازتولید ارزشی و عقیدتی خویش توفیق داشته باشد؛ به‌عبارت دیگر، وقتی تناقض ارزشی و عقیدتی در جامعه گسترده شود، سازوکارهای سیاستگذاری فرهنگی از ایفای نقش مؤثر خود باز خواهند ایستاد. نگارندگان این نوشتار سیاستگذاری فرهنگی در دانشگاه‌های کشور را به‌عنوان بخشی از یک دستگاه ایدئولوژیک در نظر می‌گیرند که قرار است تحت چارچوب یک گفتمان دولتی ارزش‌ها و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران را تثبیت کند. نوشتار پیش رو درصدد بررسی توفیق در دستیابی به این هدف است. شایان ذکر است که پیش از این نیز محققان دیگر (Rezaei & Gholamreza Kashi, 2005; Absalan, 2009; Baratloo, 2012; Azad Armaki & Nouh Manouri, 2010; Khajeh Sarvi et al., 2013; Barotokubzadeh, 2011; Morshedi & Khalaj, 2013; Hashem Zehi, 2009; Fazeli, 2008) آثار یادشده اغلب مبتنی بر پژوهش میدانی- تجربی و در خلال گفت‌وگو با مطلعان کلیدی، استادان یا دانشجویان به‌دست آمده است و بر ضعف کارایی سیاست‌های فرهنگی در دانشگاه‌های کشور دلالت دارد. در این خصوص، به‌نبود یک الگوی نظری پشتیبان، ضعف نظام نظارت و ارزشیابی، نقصان در شیوه اجرا، آرمانگرایی بیش از حد در طراحی سیاست‌ها، تلقی دستوری و تجویزی داشتن از امر فرهنگی و ناهماهنگی سیاست‌ها و برنامه‌ها با نیازهای علمی و عملی دانشجویان اشاره شده است.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مطالعه اسنادی است. در این روش اطلاعات از منابع متنی یا عددی به‌دست می‌آید و بی‌آنکه قصد واکاوی مقاصد ذهنی و انگیزه‌های متن وجود داشته باشد، متن پذیرفته و به آن استناد می‌شود. بر همین پایه روش تحلیل اسنادی را می‌توان در پارادیم تفسیری قرار داد. بنابراین، متن به‌عنوان نوعی زبان و ابزار نگریسته می‌شود که بازگوکننده واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی است (Sadeghi & Erfanmanesh, 2015: 66-67). در اینجا منظور از سند هر متن یا نوشته‌ای است که حاوی داده‌ها یا اطلاعاتی درباره موضوع تحقیق باشد. مسئله تحقیق با بهره‌گیری از دو روش مختلف در دو سطح تحلیل شد:

۱. سطح اول تحقیق عبارت از تحلیل مضمون اسناد بالادستی (شامل سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوبات شورای انقلاب فرهنگی، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، نقشه جامع علمی کشور،

بخش فرهنگی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، سند راهبردی فرهنگی- اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سند دانشگاه اسلامی) بود که سیاست‌های فرهنگی دانشگاه‌های کشور را پی‌ریزی کرده‌اند.

۲. سطح دوم تحقیق با اتکا بر مرور نظام‌مند یافته‌های برخی از پیمایش‌های ملی است. با استفاده از اطلاعات این پژوهش‌ها و جوهی از نگرش‌ها و رفتارهای دانشجویان که در متن سیاست‌های فرهنگی بر آنها تأکید شده بود، بررسی شد. به زبان بوردیو می‌خواهیم بدانیم که اولویت‌های فرهنگی مندرج در اسناد بالادستی تا چه حد به بخشی از عادت‌واره و ذایقه دانشجویان تبدیل شده است. آثار یادشده به ترتیب به قرار زیر است:

- سیدحسین سراج‌زاده، نگرش‌ها و رفتار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی (۱۳۸۲، ۱۳۹۴)، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی. حجم نمونه دانشجویی در موج اول ۱۵۰۰ نفر و در موج دوم ۱۲۸۶ بود (Serajzadeh, 2003).
- آرش نصر اصفهانی، ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان (۱۳۷۹، ۱۳۸۱)، برگرفته از پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج اول و دوم، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی. حجم نمونه دانشجویی ۲۰۵ بود (Nasr Esfahani, 2016).
- غلامرضا غفاری، ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان (۱۳۹۴)، برگرفته از پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج سوم، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی. حجم نمونه دانشجویی ۹۰۲ بود (Ghaffary, 2015).

منابع یادشده امکان دو نوع مقایسه را فراهم می‌سازد. در پژوهش سراج‌زاده (Serajzadeh, 2003) نگرش‌ها و رفتار دانشجویان در بازه‌ای تقریباً ده‌ساله با یکدیگر مقایسه می‌شود و آگاهی از روند تغییرات ارزشی دانشجویان را امکان‌پذیر می‌سازد. در پژوهش غفاری (Ghaffary, 2015) و نصر اصفهانی (Nasr Esfahani, 2016) پاسخ‌های دانشجویان درباره اعیان فرهنگی و اجتماعی با پاسخ توده مردم مقایسه می‌شود.

پیمایش‌های منتخب پژوهش حاضر زیر نظر شورای علمی طرح‌های یادشده و تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شد و بدین دلیل اعتبار معیارهای روش‌شناسی آن پیش از این واکاوی شده است. علاوه بر این، از آنجا که همه پیمایش‌های مورد استناد در سطح ملی انجام شده و از نمونه معرف برخوردار بودند، امکان تعمیم اطلاعات را به جامعه دانشجویی دارند.

## یافته‌ها

## تحلیل اسناد بالادستی پشتیبان سیاست‌گذاری فرهنگی

در این قسمت گزیده‌ای از برخی مقولات مندرج در اسناد فرهنگی ارائه شده است. در برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۵) آمده است:

دولت تحول و ارتقای علوم انسانی در دانشگاه‌ها در ابعاد اسلامی‌سازی، بومی‌سازی، کارآمدی و روزآمدی را در اولویت قرار دهد.

وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و آموزش و پرورش، دانشگاه آزاد اسلامی، بنیاد شهید و امور ایثارگران و ستاد کل نیروهای مسلح واحدهای درسی مرتبط با ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در مقاطع مختلف دانشگاهی را ایجاد کنند و تعدادی از موضوعات پژوهشی خود را به موضوع فرهنگ ایثار و شهادت اختصاص دهند.

در مقدمه سند راهبردی فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری چنین قید شده است: «در جمهوری اسلامی ایران بر خلاف شیوه‌های رایج در کشورهای غربی، هدف از علم و تولید دانش فقط منحصر به عرصه‌های علمی نیست. هماهنگ با پیشرفت و تلاش علمی، مرجعیت فرهنگی، اجتماعی و تربیتی جایگاه ویژه‌ای را به دانشگاه‌های کشور داده است. ترویج توأمان علم، ادب و اخلاق در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی میراث ارزشمند امام راحل و توصیه دایم رهبری معظم انقلاب اسلامی است.»

در چشم‌انداز ۱۴۰۴ سند راهبردی فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای هر یک از ارکان دانشگاه کارکرد فرهنگی خاصی تعریف شده که در شکل ۱ به آن اشاره شده است.

دانشگاه‌های کشور	دانشجویان	استادان دانشگاه	مسئولان دانشگاه‌ها	نظام برنامه ریزی فرهنگی دانشگاه‌ها
<ul style="list-style-type: none"> <li>• اخلاق‌گرا</li> <li>• معنویت خواه</li> <li>• علم محور</li> <li>• اعتدال طلب</li> <li>• تمدن ساز</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• متدین</li> <li>• خودباور</li> <li>• آگاه و حساس به مسائل سیاسی</li> <li>• خلاق</li> <li>• بانشاط</li> <li>• آزاد</li> <li>• علم محور</li> <li>• ولایت‌مدار</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• متعهد و متخصص</li> <li>• در تعامل با دانشجو</li> <li>• برخوردار از روحیه فرهنگی و تربیتی</li> <li>• دانشگاهی و جامعه اسلامی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• آگاه به مقتضیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی</li> <li>• تسهیل کننده فضای آزاداندیشی و نقد</li> <li>• رصد نقاط چالش پذیر</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• اصول فرهنگی و ارزشی نظام جمهوری اسلامی ایران</li> <li>• هماهنگ با شئون علمی</li> <li>• هماهنگ با نیازها و مقتضیات زمان و مکان</li> </ul>

شکل ۱- مضامین اصلی افق چشم‌انداز فضاهای فرهنگی - اجتماعی دانشگاه‌ها در سند راهبردی فرهنگی - اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

در «سند دانشگاه اسلامی» مصوب ۱۳۷۷/۵/۱۳ بر ضرورت غلبه ارزش‌های الهی در فضای دانشگاه تأکید شده است. بر این اساس، اهداف دانشگاه اسلامی عبارت‌اند از: ۱. نهادینه‌سازی معارف و آموزه‌های اسلامی در دانشگاه‌ها؛ ۲. تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی؛ ۳. تعمیق خردورزی و عقلانیت و تقویت روحیه آزاداندیشی و خلاقیت در دانشگاه؛ ۴. دستیابی دانشگاه‌ها به اقتدار علمی، فرهنگی و اقتصادی در جهان اسلام و منطقه؛ ۵. توسعه تعامل علمی در عرصه‌های بین‌المللی و دستیابی به مرجعیت علمی و فرهنگی در منطقه و جهان اسلام؛ ۶. تولید دانش تمدنی به‌ویژه علوم انسانی-اسلامی؛ ۷. گسترش تعامل حوزه و دانشگاه؛ ۸. تحقق سبک زندگی اسلامی؛ ۹. ارتقای مستمر و نظام‌مند بُعد علمی، مهارتی و اخلاقی دانشگاهیان؛ ۱۰. مشارکت حداکثری دانشگاه‌ها در تمدن‌سازی نوین اسلامی؛ ۱۱. احیا و ارتقای نقش خانواده در فرایند تعلیم و تربیت.

موارد یادشده از تأکید مستمر بر وفاداری به آرمان‌های انقلابی، استعمارزدایی و مخالفت با غرب، دین‌گرایی و تثبیت مشروعیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی حکایت می‌کند. در این متون خواسته‌های ارزشی و ایدئولوژیک از دانشگاه به‌روشنی بیان شده است، اما سیاست‌هایی که برای تحقق آنها طراحی و اجرا می‌شوند، عمدتاً تنیده‌شده در تاروپود زندگی روزمره دانشگاهی نیستند، بلکه آشکار و مبتنی بر رویه‌های اداری و رسمی طراحی شده‌اند و انتظار می‌رود دانشگاهیان هماهنگ با نظام سیاسی عمل کنند. در مبحث بعد با ارائه برخی از یافته‌های پژوهشی درباره نسبت میان نگرش‌ها و رفتارهای فرهنگی-اجتماعی دانشجویان با آرمان‌های فرهنگی یادشده بحث شده است. مقولات مورد بررسی شامل دینداری، احساس تعلق به هویت ملی، نگرش به وضعیت جامعه، هویت ملی و نگرش به نقش تحصیلی است.

## نگرش‌ها و رفتارهای دانشجویان

**دینداری:** یکی از مهم‌ترین ارزش‌های تأکید شده در اسناد فرهنگی به دینداری دانشجویان مربوط می‌شود. بر این پایه نه تنها انتظار می‌رود که فضای دانشگاه التزام دینی دانشجویان را تقویت کند، بلکه مطلوب است که علم‌ورزی و عقلانیت نیز دارای سویه دینی باشد.

اطلاعات مقایسه‌ای دو تحقیق سراجزاده (۱۳۹۴-۱۳۸۲) سویه دیگری از وضعیت دینداری دانشجویان را بازتاب می‌دهد. دانشجویان در سال ۱۳۹۴ از نظر اعتقادات دینی ۱۲ درصد، از نظر التزام به ادای نمازهای یومیه ۱۱ درصد، از نظر بجا آوردن روزه ماه رمضان ۱۴ درصد و از نظر احساس غرور به مسلمان بودن ۱۴ درصد نسبت به سال ۱۳۸۲ تنزل داشته‌اند (Serajzadeh, 2003). یافته‌های یادشده حاکی از آن است که جایگاه دین در ساختار هویت دانشجویان تا حدی ضعیف شده است. البته، این امر به معنای کاهش التزام دینی دانشجویان نیست، بلکه ممکن است بدین دلیل باشد که آنها آموزه‌های دینی را با تکیه بر نگرش‌های نوگرایانه تفسیر می‌کنند و این تغییر منظر دانشجویان گاه ممکن است با تفاسیر معمول همساز نباشد.

- نگرش‌های سیاسی:** آرمان‌های فرهنگی خواهان دانشجویانی همسو با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. بدین منظور از لابه‌لای اطلاعات پیمایش‌های ملی سه نوع معرف زیر استخراج شد:
- ارزیابی از شرایط فعلی جامعه؛
  - ارزیابی از شرایط آتی جامعه؛
  - ارزیابی از آثار منبعث از انقلاب اسلامی.

#### جدول ۱- تفاوت جمعیت دانشجو و غیر دانشجو در ارزیابی از وضعیت فعلی جامعه

منبع	مقوله
Nasr Esfahani, 2016	برخورداری از امنیت: امنیت جانی و مالی
Ghaffary, 2015	آزادی سیاسی: ترس از انتقاد از حکومت
Nasr Esfahani, 2016	عدالت رویه‌ای: رعایت شایسته‌سالاری در سازمان‌ها، رواج پارتی‌بازی
Nasr Esfahani, 2016	عدالت قومیتی: برابری اقوام در دستیابی به منابع
Serajzadeh, 2003	عدالت قضایی: تساوی مردم و مسئولان در برابر قانون
Nasr Ghaffary, 2015; Esfahani, 2016	اعتماد به نهادهای حکومتی: اعتماد به مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، قوه قضائیه، دولت و شهرداری
Serajzadeh, 2003	طرفدار جدایی دین از سیاست

اطلاعات جدول ۱ بیانگر آن است که نظر دانشجویان درباره امنیت، آزادی و برخی از وجوه عدالت اجتماعی و همچنین ارزیابی آنان از عملکرد نهادهای حکومتی منفی‌تر یا انتقادی‌تر از داوری توده مردم است. از سوی دیگر، در حالی که عنوان نظام سیاسی "جمهوری اسلامی" ایران در بنیان خود مظهر کوشش برای آمیختگی دین با سیاست است، دانشجویان بیش از توده مردم طرفدار جدایی دین از سیاست هستند. از سوی دیگر، دانشجویان در مقایسه با عموم مردم به بهبود شرایط آتی جامعه بدبین‌ترند و رواج صفات اخلاقی منفی را در میان مسئولان قوی‌تر و رواج صفات مثبت را ضعیف‌تر ارزیابی می‌کنند.

اطلاعات پژوهش غفاری (Ghaffary, 2015) حاکی از آن است که دانشجویان در مقایسه با توده مردم نقش انقلاب اسلامی را در افزایش استقلال جامعه، افزایش میزان مشارکت مردم، محرومیت‌زدایی از جامعه، تحقق آرمان‌هایی مانند حمایت از مستضعفان، آزادی قدس، برقراری حکومت اسلامی در جهان و مبارزه با آمریکا ضعیف‌تر ارزیابی می‌کنند. در مجموع، می‌توان گفت که دانشجویان به وضعیت فعلی و آتی جامعه خوشبین نیستند و انقلاب اسلامی را در دستیابی به آرمان‌هایشان چندین موفق نمی‌دانند. چنین نگرشی (صرف نظر از داوری درباره دقیق و صائب بودن آن) می‌تواند مولد احساسات منفی مانند نگرانی، سرخوردگی و ناراضی اجتماعی باشد و درنهایت، به کوشش برای جلای وطن منجر شود.



**همنوایی با هنجارهای اجتماعی:** هر نظام اجتماعی خواهان آن است که قواعدی را که برای تنظیم رفتار اجتماعی مقرر می‌دارد، از سوی اعضا جامعه به آنها اعتنا شود. در جامعه ایران از سال‌ها پیش درستی هنجارهای تعیین‌کننده روابط بین دو جنسیت به امری پرمناقشه تبدیل شده است. یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که از این نظر دانشجویان در مقایسه با توده مردم بیشتر مستعد ناهمنوایی هستند.

**جدول ۲- تفاوت معنادار جمعیت دانشجویان از غیر دانشجویان در نگرش به ناهمنوایی اجتماعی**

منبع پژوهش	گزاره
Ghaffary, 2015; Nasr Esfahani, 2016	رواداری در خصوص تنوع شکل حجاب زنان
Ghaffary, 2015; Nasr Esfahani, 2016	مجاز بودن معاشرت دختر و پسر خارج از چارچوب ازدواج
Ghaffary, 2015; Nasr Esfahani, 2016	استفاده (شنیدن) موسیقی همراه با رقص
Ghaffary, 2015; Nasr Esfahani, 2016	برگزاری مهمانی و جشن‌های مختلط

اطلاعات ارائه شده در جدول ۲ بر این واقعیت دلالت دارد که دانشجویان بیش از توده مردم خواهان رواداری در خصوص شکل‌های مختلف حجاب و بیشتر مخالف الزامی بودن حجاب زنان هستند. آنها معاشرت دختر و پسر خارج از چارچوب ازدواج، دیدن فیلم‌ها یا برنامه‌هایی که رقص و موسیقی را به‌طور توأمان به تصویر می‌کشند و برگزاری مهمانی‌های مختلط را کمتر مذموم می‌دانند. این در حالی است که رفتارهای یادشده مابین گزاره‌های مستتر در اسناد فرهنگی مبنی بر رعایت پوشیدگی در تعامل بین دو جنسیت و تأکید بر حفظ حجاب در فضاهای عمومی است.

یافته‌های پژوهش سراج‌زاده (Serajzadeh, 2003) اطلاعات یادشده را تأیید می‌کند. بدین ترتیب که میزان موافقت با «لازم‌الاجرا دانستن حجاب زنان تحت هر شرایطی»، در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۸۲ حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. در عوض، میزان موافقت با این گزاره که «حجاب یک توصیه اخلاقی دینی است و اجرای آن باید اختیاری باشد»، درست به همان اندازه؛ یعنی حدود ۱۰ درصد بیشتر شده است. شاید تغییر ایجادشده بدین صورت قابل تحلیل باشد که دانشجویان تفسیر انعطاف‌پذیرتر از حجاب را مرجح می‌دانند. چنین نگرشی با ایده واضعان سیاست‌های فرهنگی همسو نیست. در همین پژوهش نظر دانشجویان درباره شیوه‌های مواجهه با مسئله تجرد طولانی هم بررسی شده است. اطلاعات به‌دست آمده نشان می‌دهد که در کنار تأکید دانشجویان بر خویش‌ننداری تا فراهم شدن شرایط ازدواج دایم رسمی و شرعی، روی آوردن به راه حل‌های دیگری که از نظر اخلاق عمومی یا از نگاه سنتی هنوز هم تا حدی ناموجه تلقی می‌شوند، مانند «داشتن دوست از جنس مخالف اعم از آنکه این کار با نظارت یا بدون نظارت خانواده انجام شود»، در پیمایش سال ۱۳۹۴ نسبت به پیمایش سال ۱۳۸۲ حدود ۱۸ درصد افزایش داشته است. ضمن آن که در سال ۱۳۹۴ حدود ۶ درصد از پاسخگویان «همخانه شدن» را راه حل مناسب مواجهه با مسئله تجرد طولانی دانسته‌اند.

**احساس تعلق به جامعه ملی:** در پژوهش‌های سراسری احساس تعلق به جامعه ملی اغلب بر اساس مقولاتی مانند افتخار به ایرانی بودن، آمادگی جنگیدن برای وطن و تمایل نداشتن به ترک کشور سنجش می‌شود.

جدول ۳- تفاوت جمعیت دانشجویان از غیردانشجو در احساس تعلق به جامعه ملی

منبع پژوهش	گزاره
Nasr Esfahani, 2016	افتخار به ایرانی بودن
Ghaffary, 2015	ترک ایران برای زندگی در کشور دیگر
Nasr Esfahani, 2016	آمادگی جنگیدن برای وطن

اطلاعات جدول ۳ همسو با یافته‌های پیش بیانگر آن است که دانشجویان در مقایسه با توده مردم تعلق ضعیف‌تری را به جامعه ملی ابراز کرده‌اند. آنها کمتر به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند، کمتر آماده جنگیدن برای کشور هستند و آمادگی بیشتری دارند که برای نیل به یک زندگی بهتر ایران را ترک کنند. یافته‌های سراج‌زاده (Serajzadeh, 2003) بیانگر آن است که نسبت دانشجویانی که در سال ۱۳۹۴ در حد «خیلی زیاد و زیاد» به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند، در مقایسه با سال ۱۳۸۲ حدود ۲۰ درصد تنزل پیدا کرده است.

### هویت دانشجویی - علمی

درونی ساختن فرهنگ دانشگاهی و برخورداری از منش علمی از دیگر محورهای مهم سیاست‌های فرهنگی است. هویت علمی دانشجویان بر پایه معرف‌هایی مانند غرور و افتخار به دانشجو بودن، میزان اهتمام به ادامه تحصیل و اتخاذ موضع روشنفکرانه سنجش شده است.

اطلاعات پژوهش سراج‌زاده (Serajzadeh, 2003) بیانگر آن است که در سال ۱۳۹۴ نسبت بالای افتخار و غرور به دانشجو بودن در مقایسه با سال ۱۳۸۲ حدود ۲۴ درصد کمتر شده است. در عوض، نسبت افرادی که از دانشجو بودن خود در حد متوسط و کم احساس غرور و افتخار می‌کنند، ۲۴ درصد افزایش پیدا کرده است. در واقع، با وجود آنکه دانشجویان مشغول تحصیل در دانشگاه هستند، اما نقش و عنوان «دانشجویی» برای آنها اهمیت ندارد و منش آنها از موقعیت دانشجو بودن متأثر نیست.

بر اساس اطلاعات طرح ملی سنجش سیمای زندگی دانشجویان (۱۳۹۴) حدود ۷۷ درصد از پاسخگویان به رشته تحصیلی خود بی‌علاقه هستند، ۶۴ درصد نگران آینده شغلی، ۵۸ درصد نگران بی‌پولی و ۵۵ درصد نگران محقق نشدن آرزوهایشان هستند. ۴۸ درصد از آنها معتقدند که جامعه امکان رشد را برایشان فراهم نمی‌سازد و ۲۲ درصد از آنها به آینده زندگی خود بدبین هستند. مجموعه شرایط یادشده به شکل‌گیری یک بافت روانشناختی خاص می‌انجامد که ذکاوی و سادات شفیی (Zokai & Sadat Shafiei, 2010) بر آن مفهوم «بیگانگی تحصیلی» را اطلاق می‌کنند و آن را بر اساس ویژگی‌هایی مانند احساس بی‌معنایی،

آنومی، انزوا، بیگانگی از محصول تحصیل، بیگانگی از فرایند تحصیل، بیگانگی از دیگران و بیگانگی از هویت دانشگاهی تعریف کرده‌اند و یافته‌های پژوهش آنها نشان داد که ۶۸ درصد از دانشجویان (نمونه تحقیق) بیگانگی تحصیلی را در حد زیاد، ۲۴ درصد در حد متوسط و ۸ درصد در حد کم تجربه کرده‌اند.

## بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه نسبت میان آرمان‌های فرهنگی مورد انتظار از دانشجویان با واقعیت نگرش‌ها و رفتارهای آنان بررسی شد. اطلاعات موجود نشان داد که بین آرمان‌های فرهنگی که در ارتباط با سلوک دانشجویان ایده‌آل در نظر گرفته شده است و واقعیت‌های مرتبط با آن فاصله وجود دارد؛ بدین معنا که دانشجویان نسبت به توده مردم نگرش انتقادی‌تری به انگاره‌های مذهبی و اعیان اجتماعی و سیاسی ابراز می‌کنند و پیوند کمتری با جامعه ملی دارند. در چنین شرایطی این پرسش مطرح می‌شود که چرا سیاست‌ها، اقدامات و برنامه‌های فرهنگی که در دانشگاه اجرا شده، در حد انتظار اثربخش نبوده است؟

شاید اولین مسئله به انتظارات فرهنگی متعدد از دانشگاه (تأمین اوقات فراغت، ایجاد طراوت و نشاط، رشد منش علمی، مشارکت اجتماعی، رشد خلاقیت، تقویت مهارت کارآفرینی تا تقویت بنیان خانواده، تعهد به نظام سیاسی، افزایش پایبندی دینی، تقویت هویت ملی و رسالت تمدن‌سازی) مربوط باشد. الزامات متقاطع این اهداف متعدد، تحقق کارآمد آنها را پیچیده و دشوار می‌سازد.

واقعیت دیگر آن است که در دانشگاه وظیفه تدوین، اجرا، ارزیابی و نظارت بر پیاده شدن سیاست‌های فرهنگی برعهده عوامل دولتی است. بنابراین، در حوزه فرهنگ که بیشتر خصلتی مردمی دارد، ما با حضور دولتی فراگیر مواجه هستیم. در چنین ساختاری خارج از دایره‌ای مشخص امکان عمل‌چندانی برای دانشجویان وجود ندارد. برای مثال، برگزاری کنسرت موسیقی که نزد دانشجویان از مطلوبیت زیادی برخوردار است، به خاطر ممانعت‌های فرهنگی اغلب امکان اجرای آنها محدود است.

نکته دیگر آن است که سیاستگذاری فرهنگی خواهان دانشگاهی است که منادی فرهیختگی، اخلاق، دین‌گرایی، آرمان‌های انقلابی و تعهد به جامعه و نظام سیاسی آن باشد. اما این تصور که مجهز ساختن افراد به یک‌سری از شایستگی‌های اخلاقی و فرهنگی، بدون فراهم آمدن زمینه‌های مناسب در دیگر سطوح ساختاری جامعه میسر خواهد بود، نوعی ساده‌انگاری است. در دوران کنونی ما با درهم تنیدگی شدید مناسبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مواجه هستیم و در پاره‌ای موارد الزامات برآمده از ساختارهای کلان جامعه تحقق اهداف فرهنگی را نامحتمل می‌سازد. برای مثال، پس از انقلاب اسلامی تحت تأثیر اندیشه عدالت آموزشی جهت‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران به فراگیرکردن تحصیل دانشگاهی معطوف شد. بدین ترتیب آموزش عالی می‌پذیرد که بیشتر از نظر کمی رشد کند و بر توسعه تخصص‌ها در سطح کارشناسی و تعلیمات عمومی متمرکز می‌شود. این فرایند بر فضای فرهنگی حاکم بر منش و رفتار دانشجویان تأثیر خواهد داشت، زیرا «دانشجوی دانشگاه توده‌گرا عمل معطوف به اهداف

پیچیده و درازمدت و منافع غیرمستقیم را پس می‌زند و اغلب درگیر اهداف کوتاه‌مدت و مستقیم و مربوط به نیازهای اولیه است. دانشجوی دانشگاه نخبه‌گرا در جست‌وجوی نوعی رفتار متفاوت کمیاب و برتر نسبت به عموم است تا بتواند در نگاه مردم بزرگ جلوه کند و به الگوی آنان تبدیل شود. اما امروزه، بسیاری از دانشجویان موسیقی پاپ عامه‌پسند، فیلم اکشن قهرمان‌محور، مجله فکاهی، رمان‌های عاطفی و احساسی و مجلات ورزشی لمپن‌مآب را استفاده می‌کنند و در گفتار و رفتار اجتماعی برخورد سخت نمی‌گیرند» (Mardiha & Paknia, 2017).

در عین حال، نباید از اثرپذیری دانشگاه از نفوذ سیاست‌های نئولیبرالی که در سطح نظام جهانی رو به گسترش است، غافل شد. روند فعلی حاکم بر آموزش عالی جهان به سمت «دانشگاه بازاری» و همبسته با فرایندهای «جهانی‌شدن» در نوسان است. روندی که مطابق آن دانشگاه‌ها بیشتر در جهت تطبیق با الزامات اقتصاد بازار حرکت می‌کنند. البته، این درست است که ما به‌طور دقیق مطابق شرایط کشورهای دیگر عمل نمی‌کنیم، اما وضعیت کشور ما بی تأثیر از روندهای جهانی هم نیست. برای مثال، آنچه در برخی متون «آموزش نئولیبرال» خوانده می‌شود، در اداره دانشگاه‌های کشور ما نیز تبلور یافته است. حتی اگر اطلاق مفاهیمی مانند نئولیبرالیسم را بر جامعه ایران نادرست بپنداریم، باز هم تغییری که در ساختار دانشگاه و رویه‌های جاری و در ذهنیت کنشگران و روابط متقابل مدیران، استادان و به‌ویژه دانشجویان رخ داده، انکارناپذیر است. نتیجه آن وضعیتی است که درآمدزایی به برنامه «راهبردی» دانشگاه‌ها تبدیل می‌شود. کاربست مفاهیمی مانند «توده‌ای‌شدن دانشگاه»، «بحران دانشگاه» و «شکل‌گیری پرولتاریای دانشگاهی» توسط برخی از منتقدان هشدار دلالی بر (Farasatkah, Bazargan & Ghazi Tabatabai, 2016; Kazemi Varij, 2007) فاصله گرفتن دانشگاه از اهداف فرهنگی آن دارد.

افروغ (Afroogh, 2016) در این خصوص اظهار می‌دارد که اگر مشکل کشورهای دیگر آن است که با تسلط روزافزون روح سرمایه‌داری، منابع و ظرفیت‌های علمی - فرهنگی جامعه در خدمت تحقق بخشیدن به اقتصاد بازار قرار گرفته است، در کشور ایران مشکل ما این است که دانشگاه نه با ترجیحات و سازوکارهای اقتصاد جامعه ارتباط نظام یافته‌ای دارد و نه در جهت اولویت‌ها و ترجیحات فرهنگی تعیین شده حرکت می‌کند.

روشن است که دولت به‌تنهایی در سیاستگذاری اقتصادی سهم مهمی دارد و در عین حال، نظام اقتصاد هم همبسته با روندهای جهانی منطبق خاص خود را بر دانشگاه تحمیل می‌کند و سوژه‌های متناسب با خویش را می‌آفریند. این تحول در ساختار و کارکرد نهاد دانشگاه که با تحول اجتماعی و فرهنگی سترگ جامعه ایران قرین شده است<sup>۲</sup>، میان انتظارات رسمی از دانشگاه و واقعیت جاری آموزش عالی شکافی بزرگ ایجاد کرده است که ناگزیر بر تلاش‌های مدیران و سیاستگذاران فرهنگی سایه می‌افکند. زمانی که

۲. موج‌های مختلف پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان و بویژه موج آخر در سال ۱۳۹۴ از جمله شواهد تجربی این تغییر فرهنگی هستند؛ هر چند این تغییر فراتر از اعداد و ارقام در زندگی و کنش‌های روزمره مردم به ویژه دانشجویان نیز آشکار است.

ما دانشگاه توده‌گرا را رشد می‌دهیم، نمی‌توانیم از آن توقع رفتار فرهنگی متناسب با دانشگاه نخبه‌گرا داشته باشیم. «درواقع، همان‌طور که در اقتصاد دچار نقدینگی بدون پشتوانه و تورم هستیم، در حوزه دانش نیز تولید، توزیع و مصرف دانش با تعداد مدرک‌هایی که دانشگاه صادر می‌کند، متناسب نیست» (Taghavian, 2016).

از سوی دیگر، عمومیت یافتن سیاست‌های نئولیبرالی دانشگاهیان را به اقدام در جهت بین‌المللی کردن دانشگاه تشویق می‌کند و در همان زمان از آنها خواسته می‌شود که تحقق بخش آرمان بومی‌گرایی و اسلامی‌سازی دانش و دانشگاه باشند. این در حالی است که در نتیجه بسط فرایند جهانی شدن و داعیه بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها، جهت‌یابی فرهنگی ما به سوی آمیختگی فرهنگی با سایر ممالک پیش می‌رود و به‌طور طبیعی برخی از خصلت‌های فرهنگی (سنتی و مذهبی) ما متحول می‌شود.

یافته‌های پژوهشی بیانگر آن است که دانشجویان برای سامان دادن به نگرش‌های فرهنگی خود فقط از رویدادها و منشورهای فرهنگی دانشگاه تأثیر نمی‌پذیرند، بلکه منابع متنوعی از بیرون دانشگاه به افکار و ارزش‌های آنان جهت می‌دهند (Niazi & Shafaei Moghadam, 2009). بر اثر این تعامل فزاینده، هویت بازاندیشانه تقویت می‌شود. بر این اساس امروزه، سومین هزاره را به اعتبار تکیه گسترده‌ای که در همه زمینه‌ها به اطلاعات و دانسته‌ها دارد، هزاره رویارویی هویت‌ها لقب داده‌اند، خواه هویت‌های فردی و شخصی و خواه هویت‌های فرهنگی و جمعی باشد (Paya, 2006).

این وضعیت موجب ایجاد شکاف بین واقعیت سبک زندگی دانشجویان و انتظارات مندرج در سیاست‌های فرهنگی است. بشیریه (Bashirieh, 2005) این شکاف را موجد «آنومی سیاسی» و عاملی بسیار تعیین‌کننده در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی ایران می‌داند. آنومی سیاسی در تعریف وی بر شکاف میان ارزش‌های عموم مردم با ایدئولوژی مشروعیت‌بخش نظام سیاسی دلالت دارد. این وضعیت - صرف نظر از نامی که بر آن بگذاریم - بدین معناست که سیاست‌گذاری در دانشگاه به‌عنوان یک دستگاه فرهنگی مقوم ایدئولوژی رسمی نظام سیاسی در بسط ارزش‌ها و آرمان‌های خود با تنگنا و محدودیت روبه‌روست. محققان متعددی (Moshabaki & Khademi, 2008; Zaker Salehi & Zaker Salehi, 2009; Sharifi & Fazeli, 2010; Moghtadaei & Azghandi, 2016; Javaheri & Jalali, 1400; Driss, Nasr Esfahani & Rozkshosh, 2009) به تحلیل ناکارآمدی سیاست‌های فرهنگی کشور پرداخته‌اند. اگر بپذیریم که سیاست‌های فرهنگی کشور در سطح کلان هم به‌صورت رضایت‌بخش اجرا نمی‌شود، می‌توان گفت که همان موانع در سطح خرد؛ یعنی در محیط دانشگاه نیز اثربخشی سیاست‌های فرهنگی را کاهش می‌دهد. زیرا دانشجویان و دانشگاه‌ها تکه جدا بافته‌ای از جامعه نیستند، بلکه از مناسبات جامعه تأثیر می‌پذیرند. اگر جامعه در سیر کلی حرکت خود دچار آسیب‌های اجتماعی باشد، انتظار وجود فضایی اخلاقی و معنوی در دانشگاه‌های کشور امری غیرواقعی‌پیمانه است.

البته، در داوری منصفانه نمی‌توان چنین گفت که هیچ نوع جهت‌یابی ارزشی مشترکی میان نگرش‌ها و رفتارهای دانشجویان با گفتمان فرهنگی مسلط در کشور وجود ندارد. چنین شرایطی ممکن است مولد

نوعی سازگاری عرفی باشد؛ بدین معنا که سیاست‌های فرهنگی نه به‌طور کامل طرد و نه به‌طور کامل اجرا می‌شود. کارگزاران فرهنگی در خصوص تحقق خواسته‌های گفتمان رسمی سماجت نمی‌ورزند، دانشجویان هم به مقابله تمام عیار با آن نمی‌پردازند و دانشگاه نیز بیش از آنکه نقش مجری سیاست‌های فرهنگی را داشته باشد، نقش واسطه میان مردم و دستگاه سیاستگذار را ایفا می‌کند. در واقع، هیچ‌یک از طرفین به‌طور کامل راضی نیستند، ولی هیچ‌کدام نیز به وضعیت نارضایتی انفجارآمیز نمی‌رسند. چیزی که شاهد آن هستیم، وضعیت سازگاری نسبی حداقلی است (Fazeli & Ghelich, 2013).

### پیشنهادها

۱. شرط توفیق و تداوم سیاست فرهنگی در رفت و بازگشت مستمر میان اصول کلی و توفیق آن در عمل است. از این رو، لازم است در قالب پژوهش‌های مستمر کارایی اقدامات مربوط رصد و پایش شود.
۲. به‌منظور افزایش سازگاری آرمان‌های فرهنگی و واقعیات موجود لازم است بیشتر بر اهداف بنیادی و مورد وفاق تمرکز و محتوا و روش تحقق آنها از طریق گفت‌وگو میان اندیشمندان تعیین شود.
۳. یکی از اقدامات مهم تغییرکانون توجه سیاستگذاران از دانشجو به عضو هیئت علمی است. شناسایی نگرش‌ها، گرایش‌ها و نیازهای استادان و فراهم کردن زمینه‌هایی که به افزایش دلبستگی آنها به حضور در دانشگاه منتهی شود، نظام استاد-شاگردی را تقویت می‌کند و استاد را به رکن مهم تربیت فرهنگی دانشجو تبدیل می‌سازد.
۴. اگر در دانشگاه امکان تعامل با انجمن‌های علمی و نخبگان فکری شامل روشنفکران، فیلسوفان، هنرمندان، شاعران، نویسندگان، فیلمسازان و اصحاب رسانه که در عرصه عمومی به تولید فکر و معنا می‌پردازند، فراهم باشد، دانشجویان به‌طور طبیعی در فضای فرهنگی پویا رشد خواهند کرد.
۵. به‌جای توقعات گسترده فرهنگی از دانشگاه بهتر است که سیاست‌های توسعه آموزش عالی بهبود پیدا کند، به‌طوری که نهاد علم بدون آنکه در چنبره الزامات اقتصادی و سیاسی محصور شود، بتواند نقش اصلی خود؛ یعنی تربیت نسلی متخصص، متعهد و فرهیخته را ایفا کند.
۶. چنانچه اقتصاد کشور رونق پیدا کند و دانشجویان امید داشته باشند که کسب دانش در تعیین مسیر زندگی آنها اثرگذار خواهد بود، در این صورت باانگیزه بیشتر به تحصیل می‌پردازند، احتمال ماندن آنها در ایران بیشتر خواهد شد و به شأن دانشجویی خود بیشتر افتخار خواهند کرد؛ به بیان دیگر، وجود نظام اقتصادی کارآمد که به کاهش فقر و نابرابری بینجامد، خود کارکرد فرهنگی دارد و احساس امید و تعلق و تعهد به کشور را شدت می‌بخشد و موجب بالندگی فرهنگی جوانان دانشجو خواهد شد.

## ملاحظات و محدودیت‌های پژوهش

پژوهش‌هایی که در متن مقاله از آنها استفاده شده است، پیمایش‌هایی بوده‌اند که توسط معاونت فرهنگی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (نگرش‌ها و رفتار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی (۱۳۸۲، ۱۳۹۴) ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان (۱۳۷۹، ۱۳۸۱)، برگرفته از پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج اول و دوم و ارزش‌ها و نگرش‌های دانشجویان (۱۳۹۴)، برگرفته از پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج سوم) و دفتر طرح‌های ملی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی اجرا شده است و همه آنها تحقیقی در "مقیاس ملی" بوده‌اند و به سبب وسعت عمل آنها و اهمیت سازمان‌های سفارش دهنده، الزامات روش‌شناختی آنها در زمان اجرای تحقیق توسط شوراهای علمی آنان واری شده است. به این دلیل مطالعه حاضر رسالت خود را بررسی صحت شیوه عمل آن پیمایش‌ها نمی‌داند و با فرض اعتبار نسبی یافته‌های گردآوری شده از بخشی از آنها استفاده شده است. ضمن آنکه تحقیقات یادشده در قالب کتاب‌هایی مستند چاپ و منتشر شده و در اختیار جامعه علمی قرار گرفته است و از این رو، ارزیابی درستی آنها برای خواننده علاقه‌مند قابل کاوش است. البته، اگر معیار فصلنامه در خصوص حجم مقاله و تعداد واژه‌ها نبود، امکان توضیح درباره جزئیات روش‌شناسانه تحقیقات استفاده شده مهیا می‌شد.

همان‌طور که در متن مقاله هم بیان شد، به هیچ‌وجه هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه علت و معلولی میان متغیرهای سیاست‌های فرهنگی دانشگاه‌ها و گرایش‌های فرهنگی - اجتماعی دانشجویان نبود، بلکه همان‌طور که در عنوان مقاله - سیاست‌های فرهنگی دانشگاه: نسبت میان آرمان تا واقعیت - و متن مقاله نیز تصریح شده است، هدف آن بود که نسبت، تجانس، همسازی و قرابت بین آرمان‌های مندرج در متن سیاست‌های فرهنگی مربوط به دانشگاه و آنچه پیمایش‌های ملی درباره نگرش‌ها و رفتار (ذائقه و سبک زندگی) دانشجویان نشان می‌دهند، آشکار شود. نویسندگان بر این باورند که بین آرمان‌های فرهنگی و نگرش‌ها و گرایش‌های فرهنگی - اجتماعی دانشجویان رابطه علی وجود ندارد و درست به همین دلیل نوعی نبود تجانس بین آنها دیده می‌شود. افزون بر این، در جای‌جای تحلیل‌ها به‌ویژه در بخش نتیجه‌گیری بر این واقعیت تأکید شده است که نگرش‌ها و گرایش‌های دانشجویان بیش از سیاست‌های فرهنگی درون دانشگاهی از واقعیت‌های کلان جامعه، تحول در نقش و کارکرد دانشگاه، ارزیابی عملکرد مدیران کشور و سازوکارهای نهادی جامعه، فرایند جهانی شدن و میزان دسترسی به رسانه‌های برون‌مرزی، تحرک جغرافیایی و ... تأثیر می‌پذیرد. هدف این مطالعه آن بود که نشان داده شود سیاست‌های فرهنگی دانشگاه یکی از چندین و چند عامل اثرگذار بر منش و رفتار دانشجویان است و انتظاری بیش از این حد نمی‌توان از آنها داشت.

## References

1. Absalan, S. (2009). *Students' readings of university cultural policies: A case study*. (MA. thesis). Allameh Tabatabaei University [in Persian].
2. Adorno, T. (2021). *Introduction to sociology*. Translate by: Sayra Rafiee, Tehran: Research Center for Cultur, Art & Communication [in Persian].
3. Azad Armaki, T., & Nouh Manouri (2010). Presenting a model for content analysis of cultural policies. *Cultural Studies and Communication*, (20), 47- 76 [in Persian].
4. Bashirieh, H. (2005). *On the threshold of political anomie in Iran*. *Management and Development Process*, 62, 22-29 [in Persian].
5. Baratloo, F. (2012). The security of culture and its macro strategies in the field of cultural management. *Cultural Research Society*, 3(2), 1-15 [in Persian].
6. Barotokubzadeh, M. (2011). *Cultural policy in country's universities: A case study of the seventh and ninth governments of the Islamic Republic of Iran*. (M.Sc. Thesis). Allameh Tabataba'i University [in Persian].
7. Driss, P., Nasr Esfahani, A., & Rozkhosh, M. (2009). An analysis of cultural concrete texture in Iran; Research on Lack of Transparency and Ambiguity in Iranian Cultural Policy-Making. *Quarterly Journal of the Association for Cultural Studies and Communication*, 56, 46-69 [in Persian].
8. Afroogh, E. (2016). *Critical evaluation of the institution of science in Iran*. Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies, Ministry of Science, Research and Technology [in Persian].
9. Farasatkah, M., Bazargan, A., & Ghazi Tabatabai, M. (2007). Comparative analysis of quality assurance systems in higher education in the world: Similarities and differences in global experiences. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 44, 1- 19 [in Persian].
10. Farasatkah, M. (2009). *University and higher education, world landscapes and Iranian issues*. Tehran: PNashr-e Ney Published [in Persian].
11. Fazeli, N. (2008). *Culture and University*. Tehran: Third Edition [in Persian].



12. Fazeli, N., & Ghelich, M. (2013). *A new approach to cultural policy: Cultural policy from the perspective of cultural studies*. Tehran: Tisa [in Persian].
13. Ghaffary, Gh.R. (2015). *Values and attitudes of students taken from the survey of values and attitudes of third wave Iranians*. Tehran: Ministry of Science, Research and Technology, Research Institute for Cultural and Social Studies [in Persian].
14. Ghazian, H. (2001). *The context of cultural policy in Iran today, in policy-making and culture in Iran today*. Compiled by Vahid Majid, Tehran: Institute of Culture, Art and Communication, Center for the Recognition of Islam and Iran [in Persian].
15. Gholamreza Kashi, M.J. (2003). *Authoritarian and democratic cultural policy, in the book policy and culture in Iran today*. Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran [in Persian].
16. Goodarzi, Gh.R., & Sheikhzadeh, M. (2009). Analysis of the current situation of organizing the cultural institutions of the country with a look at the concept of cultural engineering. *Cultural Research*, 3 ( 5), 128-119 [in Persian].
17. Hashem Zehi, N. (2009). *Islamization of the university and the tendency of academics*. Tehran: Representation of the Supreme Leader in Universities [in Persian].
18. Javaheri, F., & Jalali, S.Y. (1400). The impacts of cultural policy in Iran, Proposing a Study Model. *Cultural Studies - Communication*, (53), 201 – 222 [in Persian].
19. Kazemi Varij, A. (2016). *The new university proletariat in Iran, in the book university of Iranian theoretical reflections and experience*. Compiled by Reza Mahouzi, Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies [in Persian].
20. Khajeh Sarvi, Gh.R. et al. (2013). Design and implementation of a general model for evaluating socio-cultural progress in universities. *Cultural Research Quarterly*, (4), 23- 41 [in Persian].
21. Mardiha, M., & Paknia, M. (2017). *Elite University, Tudeh University*. Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies, Ministry of Science, Research and Technology [in Persian].
22. Milner, A., & Browitt, J. (2006). *Contemporary cultural theory*. Translated by Jamal Mohammadi, Tehran: Phoenix [in Persian].

23. Moghtadaei, M., & Azghandi, A.R. (2016). Pathology of cultural policy-making of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Political Science*, 12 (34), 7-26 [in Persian].
24. Morshedi, A., & Khalaj, J. (2013). Evaluation of the country's higher cultural education policies: Pluralism in the unity/coexistence of scientific and religious culture. *Welfare and Social Development Planning*, 14, 107- 144 [in Persian].
25. Moshabaki, A., & Khademi, A.A. (2008). Pathological study of Iranian cultural policies and policy-making after the Islamic Revolution. *Cultural Research Letter*, 14, 133- 178 [in Persian].
26. Nasr Esfahani, A. (2016). *Students' values and attitudes, taken from the survey of Iranian values and attitudes of the first and second wave*. Tehran: Ministry of Science, Research and Technology, Institute of Cultural and Social Studies [in Persian].
27. Niazi, M., & Shafaei Moghadam, E. (2009). Explaining the relationship between scientific socialization and the formation of student identity. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 25, (4), 53-72 [in Persian].
28. Paya, A. (2006). *University, scientific thinking, innovation and public domain*. Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies, Ministry of Science, Research and Technology in Persian].
29. Rezaei, M., & Gholamreza Kashi, M.J. (2005). Challenges of reproducing government hegemony through school discourse. *Iranian Journal of Sociology*, 6(4), 34- 58 [in Persian].
30. Sadeghi, S., & Erfanmanesh, I. (2015). Methodological foundations of documentary research in social sciences. *Culture Strategy*, (29), 61-91[in Persian].
31. Salehi Amiri, S.R., & Kavousi, E. (2008). *Introduction to the executive stages of comprehensive cultural planning* [in Persian].
32. Serajzadeh, S.H. (2003). *Attitudes and behavior of public university students* (2015, 2015). Tehran: Ministry of Science, Research and Technology, Institute of Cultural and Social Studies [in Persian].
33. Seyed Emami, K. (2012). Cultural diversity and the need to protect it. *Culture and Communication Studies*, 13(20), 169-191 [in Persian].

34. Sharifi, A.R., & Fazeli, A.R. (2010). Analysis of cultural policy in the Islamic Republic of Iran: Injuries and strategies. *Quarterly Journal of Parliament and Strategy*, 19(69), 55- 89 [in Persian].
35. Taghavian, N.A. (2016). *The future of academic social capital: An analytical model, in the book university of Iranian theoretical reflections and experience*. Compiled by Reza Mahouzi, Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies [in Persian].
36. Vahid, M. (2007). Discussion in cultural policy. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 37(3), 306 – 287 [in Persian].
37. Zaker Salehi, Gh.R., & Zaker Salehi, A. (2009). Iran and its currency. *Quarterly Journal of Science and Technology Policy*, 2 (2), 29- 45 [in Persian].
38. Zakai, M.S., & Sadat Shafiei, S. (2010). Anatomy of the cultural policy of the Islamic Republic of Iran. *Cultural Studies and Communication*, (20), 77- 120 [in Persian].

